

A silver SUV is parked on a city street, its body almost entirely obscured by thick, black and white graffiti. The car is parked in a designated parking space, with other vehicles visible in the background. The graffiti appears to be spray-painted, covering the hood, roof, and sides of the vehicle.

سپس در صورت امکان و بدون به خطر انداختن جان خود، با استفاده از خاموش کننده مناسب (پودری) آتش را در مراحل اولیه مهار کنید و هم زمان با سامانه ۱۲۵ آتش نشانی تماس بگیرید.

پیساً! در جریان یک عملیات جهانی مقابله با قاچاق انسان که ۵۹ کشور را در برمی گرفت، بیش از هزار نفر دستگیر شدند. در این عملیات که با هماهنگی اینترپول انجام شد، موارد مأموران اوراد قاچاق افراد برای بهره‌کشی جنسی، کار مجبری، ارتکاب جرم و کتد بگیری ابروی رانده افراد را دادند. در جریان این عملیات، شبکه‌ای که قربانیان را برای انجام کلاهبرداری‌های آنلاین به کامیوج قاچاق می‌کرد و همچنین یک شبکه قاچاق دختران زیر سن قانونی جذب شده از طریق شبکه‌های اجتماعی در اروپا متلاشی شدند. در مجموع ۲ هزار و ۷۰۰ قربانی ایرانی به اتهامات جنسی شناسایی شدند که به گفته مقامات، بیشتر به اتهام قاچاق انسان و ۶۹۰ نفر به اتهام جرائم مرتبط با آنها داشت شدند.

صد و سی و سومین اثر تیراندازی در تعطیلاتی‌های سه روزه سالروز استقلال آمریکا، بیش از چهارصد نفر کشته و زخمی شدند. به گفته مسئولان سازمان غیردولتی «راشوی» خونتونه آمریکا، «از آخر هفته چهارم تا چهارم بیست مورد تیراندازی‌های جمعی روی داده که از سال ۲۰۲۱ تا کنون بی سابقه بوده است. تعداد کشته قربانیان تیراندازی در این دوره شامل صد کشته و ۳۴۰ زخمی است. البته این ارقام اولیه هستند و ممکن است آمار تغییر کند.

بیرنا طوفان در مرکز چین زندگی بیش از ۱۴ هزار نفر را تحت تأثیر قرار داد و تاکنون یازده نفر جانشان را از دست داده اند و بیش از سیصد نفر مجروح شده اند. وقوع رعد و برق و پاداهای شدید در استان هوئی این کشور، ۱۴ هزار و ۶۰۰ نفر را تحت تأثیر قرار داد و به جز یازده کشته، ۳۳۱ نفر زخمی شدند. در عملیات امداد و نجات نیز امدادگران سیصد نفر نجات دادند.

دیسما رسانه های محلی چین گزارش دادند که پس از چند روز، بارندگی شدید در هنگزو، منطقه خود مختار در جنوب چین رخ داده است. حدود چهار سیل شده است. در پی این اتفاق، مزارع و پورشی این خردگان باران فرود آمد. در پی این اتفاق، همشهرداریایی به ساکنان اطراف این مزارع ارسال شده است. روستاییان، بارهای فرازی شامل گونه های رایج پورشی بوده اند. برخی گزارش ها به ما رانده می مانند و اشاره کرده اند.

که به هم نوعانش جان بخشید

خبر روز

خبرگزاری پلیس | در روزهای گذشته سرقت ۶ میلیارد تومان رمزارز در اصفهان خبرساز شد؛ ماجرای که از شکایت یک شهروند به پلیس فتای اصفهان آغاز شد. شاکي با ۳۵ هزار دلار (معادل ۶ میلیارد پول دیجیتالش، خواستار رسیدگی به این

فکر کردم شوخی می‌کند. گفتم: «ولی اسم من در شناسنامه تو و مادر من هست»، که جواب داد: «من و مادرت بچه دار نمی‌شدیم. همان موقع مادرت فهمید که یکی از دوستانش می‌خواهد بچه‌اش را سقط کند. مادرت او را منصرف کرد و گفت

دوست داشتیم. دختر پس از ادای این جملات، به سختی گریه کرد، تاجایی که مشاور کلاتری او را در آغوش گرفت تا کمی آرام شود. گویا دختر دنبال آغوش گم شده زندگی اش بود. چون در بغل مشاور آرام شد.

● دخترها درس نمی‌خوانند!

او پس از نوشیدن یک استکان چای، خودش را استیضاح معرفی کرد و گفت: از وقتی مادر من، با خواهر از کلومیا به این فرقه آمده است، منوز یک ماه فوشتن نگذاشته بود که پدرم اجازه نداد دیگر به مدرسه بروم. می گفت: «خترها درس نمی خوانند.» من بعد از آن خانه نشین شدم، اما هر روز وضعیت بدتر می شد. در خانه من چیز برای خوردن پیدا نمی شد. وقتی به پدرم گفتم که نان بخری یا چیز برای خوردن ندارم، من سر داد می زد و می گفت که ندارم. از کجا بیاورم؟ وضعیت هر روز بدتر می شد. باین حال، من جرئت اعتراض نداشتم. چون تنها حامی ام مادرم بود که فوت کرده بود.

ستایش ادامه داد: تا چند سب پیش وضعیت همین بود تا اینکه روزی وقتی پدرم به خانه آمد، اعصابش حساسی به هم ریخته بود. وقتی او آمد که شده بود، با یک چیزی نگفته بودم، ناگهان به سستم آمد و گفت: «سایلت را جمع کن و از این خانه برو.» اول فکر کردم دارد شوخی می کند و باوردم نمی شد که پدری دخترا را از خانه بیرون کند. وقتی به او گفتم «کجا بروم؟» مگر تو بابایم نیستی؟ من به جز این خانه جایم را ندارم،» حرفی زد که دلم را لرزاند و از آن رابه لب دلم که تحمل باروش برایم و سراسر نبود.

● تو دختر ما نیستی!

مشاور کلانتری از او خواست که آبی بنوشد
بعد بگوید که پدرش به او چه گفته است.
دختر که خاطره چندروز پیش برایش زنده
شده بود، دوباره گریه کرد و در میان اشک
«دیگر تو با بابایم ادامه داد؛ «من دیگر تو را
ناراضی خواهم و باید از اینجا بروی»، گفتیم:
«ما بابایم هستی، من کجا را دارم بروم؟»
«او باید پدرم بایی رحیمی گفت: «نه خیر، من...»
پدرت نیستی و تو اصلاً دختر ما نیستی.»

ستایش که از گریه شانه هایش می لرزید.
خطاب به مشاور گفت: شما اگر جای
من می بودید چه کار می کردید؟
استاد و مادر همان گلخانه زندگی می کردند.
وقتی مرا از خانه بیرون انداخت، پیاده
از نزدیکی سه کاره به پارک خیابان
رواجه خارج آمدم. جایی نداشتم که بروم.
شعب اول همکاران شما من را دیدند.
و پرسیدند اینجا چه کار می کنی و آیا کسی
دارای؟ من یاد پدر بزرگم افتادم و نشانی او را
دام و مأموران مرا شبانه به خانه پدر بزرگم
بردند و مرا تحویل او دادند. پدر بزرگم
خیلی مهربان است و به همان اندازه هم
فقیر است. فردا صبح ساعت ۸ را میباید کرد
و گفت: «باید از اینجا بروی. من نان برای
خوردن خودم هم ندارم. نمی توانم خرجت
بدهم.» او هم را میبرون کرد و دوباره او را
شدم. چاره ای نداشتم و به هیمنه آواره
بهار برگشتم. دختر درباره وضعیتش پس
از ورود به پارک گفت: خیلی می ترسیدم.
یادم نمی آید که پیش از این دو روز تنهایی
به پارک رفتم باشم. در حال و هوای تنهایی
بودم که پسری نوجوان به من نزدیک شد
و گفت: «دو ساعت است که من توی پارکم
ومی بینم تو هم اینجا نشسته ای.» چرخ
شده روی خانه تان؟» نمی دانم چطور
شد که به او اعتماد کردم و داستان زندگی
را برایش تعریف کردم.

● پسر، دردسر دارد!

بودم که متوجه شدم پسری جوان به من نزدیک شد. او در همان دو روز چندبار در پارک دیده بودم و موقعی که با سهیل حرف می‌زدیم و راه می‌رفتیم، احساس کرده بودم که ما را تعقیب می‌کند. او سر صحبت را باز کرد و بدون هیچ مقدمه‌ای گفت: «شب را که نمی‌توانی در پارک بخوابی! بیا من می‌برمت جایی، امشب را آنجا بخواب و فردا به همین جا برگرد.» حسن خوبی به او نداشتم و فهمیدم که او از صحبت‌های من و سهیل را فهمیده است. او من را جلد نمی‌شد و مدام زنی گوشه‌ای می‌گفت که بیا بپریم، من خانه امی را سراغ دارم و آنجا در امان هستی، در پارک ممکن است اتفاق‌های بدی برایت بیفتد. تا ساعت ۱۱ شب که به سراغم آمده بودند، او نازا صبح یک ریز به من داد و وعده می‌داد و حتی می‌گفت که من دوست سهیل هستم، او سرپوشه‌ای است و موقع رفتن سفارش تورا به من کرده است. می‌خواهم تورا جای خوبی ببرم، او داشت تلاش می‌کرد من را راضی کند که پلیس را خبر کنم و او فهمیدند که فرار کرد. مأموران رسید، او را پادشاهان در میان می‌بردند و مرا به پلیس می‌فرستادند و حتی برای رفتن نداشتم، وقتی به اینجا آورده‌اند جلای نامی داشتم کجا باید بروم و بایک زندگی کنم.

● من دوست سهیل هستم!

چهارده ساله با هماہنگی مقام قضایی
 بہ اورژانس اجتماعی تحویل شد.



سی‌وشش‌ساله، هر دوساکن مشهد، پیوند زده شد و به آنان فرصت دوباره زندگی بخشید. همچنین قرینه‌های این بیمار مرگ مغزی برای پیوند به بیماران نیازمند، به بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی مشهد ارسال شد.

برونده به صورت ویژه در دستور کار کارآگاهان
ناب قرار گرفت.

س فتا با بهره‌گیری از تجهیزات تخصصی
کشف جرم و رصد هوشمند ترانزاکشن‌های
دند مسیر انتقال دارایی‌های دیجیتال را
جام اقدامات فنی و اطلاعاتی، عامل اصلی
پری را شناسایی کنند.

ت مشخص شد متهم، همسر سابق دسترسى غیرمجاز به اطلاعات کیف دام به انتقال دارایی‌های وی کرده خصوصی پلیس، وجوه مسروقه ردگیری کیف پول مالک بازگردانده شد و متهم تحت قانونی به مرجع قضایی معرفی

[illegible]